بسم الله الرحمن الرحیم

تبلیغ و هدایت

نیاز پایان ناپذیر بشر

احمد ترابی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در ماه رسالت وماه خدای رسولان ودرآستانهٔ فصل شکفتن شکوفه های نیایش، دلها به نرمش و خضوع می گراید و باران رحمت وهدایت حق، بردشت سینه های عطشناك، سبزینه امید می نشاند.

سنگین باران امانت الهی، لختی درنگ می کنند، نفس می گیرند، تا با عزمی دیگر و توانی برتر، پشتواره امانت بردوش نهند و راه در پیش گیرند.

«قال رسول اللّه(ص) اذا استهلّ رمضان غلّقت ابواب النّار، وفتحت ابواب الجنان و صفّدت الشیاطین»

بحار الانوار، ۹۶/۳۴۸

رسول خدا (ص)فرمود: آن گاه که ماه رمضان فرارسد، درهای آتش بسته می شود و درهای بهشت باز می گردد وشیاطین به زنجیر کشیده می شوند.

«انّه(ص) خطب لنا فی آخر یوم من شعبان فقال: ایّهاالنّاس قد اظلّکم شهر عظیم، شهر مبارك ... هو شهر اوّله رحمة واوسطه مغفرة وآخره عتق من النّار ...»

بحار الانوار، ۹۶/۳۴۲

درآخرین روز ماه شعبان رسول خدا(ص) خطاب به مردم فرمود: هان ای مردمان! ماهی بزرگ و مبارك برشما سایه افکنده است، ماهی که آغازش رحمت، میانه اش بخشایش ومعرفت و پایانش رهایی از آتش است.

اکنون منادی حقّ در راه است و میهمانان خدا را به خوشه چینی از بوستان رحمت و هدایت میزبان فرا می خواند.

مؤمنان به ندای منادی گوش جان می سپارند و چه بسا آهوان رمیده که به بوی آشنایی، گام درمأمن این میهمانی نهند وسربرآستان منبر ومحراب و مسجد گذارند. کبوتران گریخته و آهوان رمیده را با زمزمه گرم و نوید بخش رحمت حقّ باید نوازش کرد وساکنان همیشگی حرم را باید گرامی داشت وصیادان دین و دنیای مردم را هشدار داد و نهیب زد! این رسالت رسالت داران دین ومبلغان الهی است.

ضرورت تبلیغ

بلوغ ورسیدن به مراحل رشد وباروری، درنظام طبیعت،

معمولاً، به صورت غریزی و نظری صورت می گیرد.

گیاه می روید، بارور می شود وثمر می دهد.

موجودات دارای حیات متولد می شوند، رشد می یابند، بالغ می شوند وزایندگی را پی می گیرند.

انسان نیز دربخشی از زندگی خود، پیرو قوانین طبیعی و غریزی است، بی آن که خود تدبیر کند ودوره جنینی را می گذراند، با اندام و استعداد خاصی گام دردنیا می گذارد، رشد می کند وبلوغ جسمی می یابد وهمراه با این رشد وبلوغ جسمی، زندگی را تجربه می کند ودر پیوند با سایر انسانها، آزمودگی عملی پیدا کرده، به نوعی بلوغ فکری دست می یابد. اگر موضوع را به همین شکل و تا همین اندازه بررسی کنیم، بلوغ و رشد و رسیدن به مرحله های کامل تر، پیرو قانونهای طبیعی خواهد بود وانسان نیازمند تبلیغ و راهنما وتشویق برای رسیدن به رشد نخواهد بود. ولی حقیقت این است که نه تنها موجود تصمیم گیرنده انتخاب گر و صاحب اختیار چون انسان، بی نیاز از معلّم و مبلّغ نیست، بلکه درسایر جلوه ها طبیعت (چه عالم گیاه و چه عالم حیوان) کارآیی سببهای بیرونی هدایتگر وجهت دهنده، جای انکار ندارد.

باغبان وشبان در حقیقت تلاش می کنند تا عوامل طبیعی را چنان مورد استفاده قرار دهند که بهترین عاید را داشته باشند.

درختان وگیاهان و بذرهای اصلاح شده، بسیار بارآمدتر و ثمربخش ترند، تادرختان و گیاهان خود روی جنگلی.

درحیوانات نیز استعدادهای فراوانی وجود دارد که در نتیجه دست آموزی می توان شاهد ظهور و بروز آنها بود.

والبته اگر انسان را در بعد جسمانی به سایر جانداران و رشد یابندگان تشبیه کنیم(که شباهتهایی نیز دارد)در بعد فکری و روحی دارای ویژگیها و نیازهایی است که به ضرورت باید، جداگانه مورد تأمل وبررسی قرار گیرد. بلی، آنان که با نگرش مادّی و نگاه سطحی به جهان وانسان می نگرند وجامعه بشری را جنگلی خود رو انسانها را علف هرزهایی روییده بر ساحل طبیعت می پندارند، شاید به خاطر منافع فردی و مسؤولیت گریزیها و... انسان را محکوم قوانین طبیعت و دارای بلوغ غریزی وبی نیاز از هدایت وقانون و معلّم و مبلّغ بدانند، یا بنمایانند! ولی همانان نیزدر عمل به شدّت گرفتار تعارض و تناقضند. کدام انسان ماتریالیست یا لائیک و یا لیبرالیست و یا سکولار را می توان یافت که معتقد باشد، باید فرزندان را در جنگل رها کرد تا خود آزادانه راه رشد و بلوغ جسمی وفکری را بپیمایند!

کدام یک از اینان فرزندان خود را به دبستان و نزد معلمان نفرستاده اند!

چه کسی است که از شعوری متوسط برخوردار باشد، نظارت وهدایت و حمایت نظامات بهداشتی را درجهت حفظ سلامت جسمی و روحی جامعه زاید وبی فایده بشمارد!

درحقیقت، تمام مراکز علمی و آموزشی جهان، فریادی است بلند وندایی است رسا، که ضرورت تعلیم و تعلم وابلاغ و تبلیغ را می رساند.

بازنمایی قرآن از تاریخ رسالت و رسولان و بعثت پیاپی آنان، بیانگر همین حقیقت است که نسل بشر، همواره نیازمند هدایت وهدایتگران بوده وهست.

«ولقد بعثنا فی کلّ امّة رسولاً»

نحل/ ۳۶

مادرمیان هرامّت، رسولی را برانگیخته ایم

«وان من امّة الاّ خلا فیها نذیر»

فاطر/ ۲۴

هیچ امّتی نیست، مگر این که هشدار دهنده ای درمیان آنها استوار یافت.

این نیازهمگانی و همیشگی به هدایت وهدایتگر است که ضرورت بعثت انذارگران را می رساند

«انّما انت منذر و لکلّ قوم هاد»

رعد/ ۷

همانا[ای محمّد]تو هشدار دهنده ای، چه این که هرقوم هدایتگری دارد.

این تعبیر قرآن که «هرگروهی هدایتگری دارد» می تواند بیان یک ضرورت ویک ارزش باشد و می تواند گزارش از واقعیتی اجتماعی به شمارآید.

اگر بیانگر یک ضرورت وارزش باشد معنایش این است که وجود راهنما وهدایتگر برای هرقومی ارزشمند ونیکوست

ولی اگر جمله یادشده، گزارشی باشد، معنای آن چنین خواهد بود که به هرحال وقتی مجموعه ای گردهم آیند وگروه وقوم وطایفه ای را تشکیل دهند، خواه ناخواه، بنابه ضرورت زندگی

جمعی و اجتماعی، کسانی در رأس قرار گرفته وهدایت ورهبری را بر عهده می گیرند. حال ممکن است این رهبران، رهبران نور و هدایت گر به سوی ارزشها باشند یا رهبران ظلمت وجهت دهندگان جامعه به سوی تباهی*!

ناگزیری جامعه از هدایت گر، اقتضا دارد که خداوند حکیم، هدایت گران ورهبران صالح را برای امّتها برانگیزاند تا آنان را از کجروی پرهیز دهند.

امام علی(ع)دربیان فلسفه بعثت رسول خاتم وزمینه های فرهنگی ـ اجتماعی انسانی که ظهور رهبر و راهنمایی را می طلبید، فرموده است:

«أرسله علی حین فترة من الرّسل، وطول هجعة من الامم، واعتزام من الفتن، و انتشارمن الامور، و تلظ من الحروب، الدّنیا کاسفة النور... علی حین اصفرار من ورقها، وایاس من ثمرها...»

نهج البلاغه/ ۲۲۱

آنچه ما دربیان امیرمؤمنان می جوییم این است که نبود رسول و مبلّغ وهدایت گر الهی در برهه ای از تاریخ سبب شده بود تا جامعه به شدّت گرفتار آشوبها، جنگها وبحرانهای عقیدتی وعملی بشود. این که اگر آدمی به خود وانهاده شود، به لجن مادیّت وفساد آلوده می شود، سه زمینه متفاوت وبا این حال، پیوسته با یکدیگر دارد.

۱. زمینه های طبیعی
۲. زمینه های درونی
۳. عوامل وانگیزه های بیرونی

زمینه های طبیعی

انسان به گونه طبیعی، زندگی را با کمترین آگاهی و تجربه آغاز می کند.

«واللّه اخرجکم من بطون امّهاتکم لاتعلمون شیئاً وجعل لکم السمع و البصر والافئدة لعلّکم تشکرون»

نحل/ ۷۸

خداوند شما را از شکم مادران بیرون راند درحالی که هیچ نمی دانستید وبرای شما گوش و چشم وقلب(مرکز ادراك)قرار داد تا مگر سپاسگزار باشید.

دراین آیه خداوند نخست به بی مایگی آغازین انسان اشاره کرده است و سپس ابزار وامکانات معرفت وآگاهی را یادآور شده است.

ولی این ابزار وامکانات به چند دلیل برای رهیابی انسان به معرفتهای بایسته ونیز بهره وری از معرفتها، کافی نبوده ونیست.

نخست این که این ابزار، محدود به عالم حس است وحتّی درشناخت محسوسات، همواره گرفتار تنگناهای فراوان است ودرمرحله بعد، این ابزار ودریافتهای آنها وتجزیه وتحلیلی که انسان از دریافتهای حسّی خود صورت می دهد، در بسیاری ازمواقع تحت تأثیر عوامل درونی ونفسانی وانگیزشهای بیرونی، گرفتار کژی و انحراف می شود.

این نارسایی ابزار ومحدودیت امکانات معرفتی، سبب شد تا خداوند، کمبود معارف انسان را از طریق مبلّغان وحی جبران کند. به پیامبران آگاهیهای ویژه و فرابشری عطا کند «وعلمناه من لدنّا علماً» کهف/ ۵۶ وآن آگاهیهارا در اختیار انسانها قرار دهد.

«کما ارسلنا فیکم رسولاً... یعلّمکم الکتاب والحکمة ویعلّمکم مالم تکونوا تعلمون»

چنانکه رسولی را درمیان شما فرستادیم... تا کتاب وحکمت را به شما تعلیم دهد و نیز آنچه را که خود نمی توانستید[بدون کمک وحی دریابید]وبدانید به شما آموزش دهد.

زمینه های درونی

این تنها ضعف آگاهیها و ناتوانی ابزار شناخت نیست که زمینه نیاز آدمیان به مبلّغان الهی را فراهم آورده است، بلکه انسان علاوه براین کمبود ونیازمندی، از درون خویش نیز عوامل انحراف انگیزومعرفت ستیزی دارد که نیازمند شناسایی ومقابله است.

این زمینه ها وعوامل درونی، چهره ها و گونه های متفاوتی دارند که گاه ازآنها به عنوان هوای نفس، شهوات، غرایز، نفس امّاره غفلت گرایی، تسویلگری ولهوجویی یادشده است.

اگر آدمی از درون گرفتار این دامها و دسیسه ها باشد، حتّی به اندازه معمول هم از ابزار شناخت ومعرفت خود سود نمی برد.

---

*: لازم به یادآوری است که واژه «هدایت» ضرورتاً به معنای راهنمایی به خیر وصلاح نیست، بلکه گاهی به معنای جهت دهی به سوی شرّ بدی نیز آمده است، چنانکه درآیه ۴ سوره حجّ آمده است«کتب علیه انّه من تولاّه فانّه یضلّه ویهدیه الی عذاب السعیر»

آنان که گرفتار اهریمن تعصّب ولجاج و در دام هوس و استکبار گرفتار باشند به تعبیر قرآن:

«لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها»

اعراف/ ۱۷۹

قلبهایی دارند که با آن ادراك نمی کنند، چشمهایی دارند که حقیقت را با آن نمی بینند وگوشهایی دارد که حق را با آن نمی شنوند.

این است که علیّ(ع)می فرماید:

«فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیاؤه و لیستا درهم میثاق فطرته و یذکّروهم منسیّ نعمته، ویحتجّوا علیهم بالتّبلیغ، و یثیروا لهم دفائن العقول.»

نهج البلاغه/ ۳۳

مبلغان الهی، نگاه انسان را از عالم خاك به گستره افقهای بی انتهای جهان دیگر امتداد می بخشند درحالی که دانش تجربی، بدون سود گیری از ره آوردهای وحی، در تجزیه و تحلیل جهان طبیعت وعالم محسوس گرفتار است.

انگیزه های بیرونی

انسان، این امانتدار جهول که پشتواره عظیم تکلیف و تعهّد را بردوش کشیده وبی ملاحظه وبی دغدغه از گذرگاههای لغزنده و پرخطر می گذرد، اگر به او هشدار و بیدارباش ندهند، هوراهی را درپیش می گیرد، باربرزمین می افکند وسرخوش است که آزاد ورها ازهرباید ونباید و هر امر ونهی کننده ای روزگار می گذراند!درحالی که جز غارنشینان منفرد وبه جنگل گریختگان ومنزویان که گرفتار حاکمیت طبیعت و سرد وگرم روزگارند، دیگران که در جمع و جامعه می زیند به هرحال محکوم به اطاعت و تسلیمند، چه بخواهند وچه نخواهند، چه دانند و چه ندانند، چه تظاهر کنند وچه نکنند.

چه کسی است که نداند امروز در دموکرات ترین کشورها ومجموعه ها، این مردم نیستند که آزادانه تصمیم می گیرند وانتخاب می کنند، بلکه دستهای پنهان عناصر سیاسی و اقتصادی هستند که چهره ها را می سازند ودامهایی را می آفرینند.

کمپانیها و کارتلها واحزاب سیاسی امروز، همان فرعونها واربابها و فرمانروایان مستبد گذشته اند که با دسیسه و تزویر، برنامه های خود را بر ذهنهای علیل و بی خبر مردم خویش تحمیل می کنند.

مجموعه ها، به هرحال، از رهبری عناصر رسمی و غیررسمی برخوردارند«ولکل قوم هاد» یکی ازنقشهای مهم مبلغان الهی در جوامع، اصلاح باورها واندیشه ها و حاکمیّتها ودریک جمله ازمیان بردن معبودهای دروغین است.

امام علی(ع) می فرماید:

«فانّ اللّه تعالی بعث محمّداً(ص)لیخرج عباده من عبادة عباده الی عبادته ومن عهود عباده الی عهوده ...»

اصول کافی ۸/ ۳۸۶

خداوند متعال، محمّد(ص)رابرانگیخت تا بندگان خدا را از پرستش مخلوق باز دارد و به پرستش خالق برساند واز زنجیر پیمانهای[جابرانه و ظالمانه]دیگر بندگان برهاند وبه پیمانهای الهی پایبند گرداند.

از نشانه ها استفاده می شود که عبادت و پرستش تنها به معنای سجده درافتادن نیست، بلکه بردگی انسان و وابستگی روحی و فکری وی به غیرخدا، می تواند پرستش غیر خدا باشد، چه این که درزمان بعثت پیامبر اکرم، مردمان جزیرة العرب، بت می پرستیدند

ولی انسانی را چون بت مورد پرستش قرار نمی دادند.

نیاز انسان به هدایت، با وجود گسترش دانش

ممکن است ساده اندیشان گمان کنند که انسانهای قرون پیشین به خاطر کمی دانش، نیاز به هدایت دینی وهدایت گران الهی داشته اند، ولی اکنون که بشر گام درمیدان دانشهای گوناگون نهاده و درزمینه های اخلاق و تربیت وبهداشت روحی و روانی و قوانین اجتماعی و حقوق مدنی و... موشکافانه و واقعگرایانه به تحقیق و مطالعه پرداخته و نظریه های کارآمدی را عرضه کرده است، دیگر آن نیاز دیرین را به هدایت دینی ندارد، بلکه خود با اندیشه و تفکر و تحقیق و مطالعه، می تواند بایدها و نبایدها را بشناسد.

این پندار از دو زاویه خدشه دار است، هم از زاویه مطالعه عینی جوامع پیشرفته وعلمی وهم از نقطه نظر قلمرو وکارایی دانش بشری.

مطالعات عینی درباره جامعه های صنعتی نشان می دهد که پیشرفت دانش بشری، هرگز جایگزین اندیشه دینی نشده است، بلکه انسان دارای همان شخصیت آسیب پذیر گذشته است هرچند نوع آسیب پذیری ومیزان آن متفاوت شده و چه بسا شدّت یافته است. اگر در روزگار گذشته کسانی به خاطر دست یافتن به نانی دست به سرقت می زده اند، امروز نیز باندهای بزرگ تبهکاری با روشهای پیچیده و پیشرفته دست به سرقتهای عظیم وفوق تصوّر می زنند.

اگر در جاهلیت عرب، مردان به خاطر عصبیّت وفقر، فرزندان خود را زنده به گور می کرده اند، امروز نیز در کشورهای پیشرفته هزاران کودك قربانی فساد وهوسبازی والدین خود می شوند.

اگر درگذشته، جنگ وخونریزی و غارتگری بر ملّتها سایه سیاه خود را گسترده بود، امروز نیز ملّتها گرفتار تهدید مستکبران و درگیر جنگهای ظالمانه و غارتگری پنهان وآشکارند!

براستی امروز بشر از کدام آفت معنوی واخلاقی ایمنی یافته است ودانش تجربی، کدام ارزش واقعی را حاکم ساخته است!

این سخن به معنای کم ارجی دانش بشری نیست، بلکه مشکل اصلی مربوط به قلمرو وکارآیی دانش تجربی است که با قلمرو معارف دینی وهدایت مذهبی والهی وکارآیی آن متفاوت است و هیچ کدام بنانیست جای دیگری را پرکند، هرچند می توانند از یکدیگر در پیشبرد هدفهای خود سود جویند.

دین وهدایت گران و مبلّغان الهی انسان را علاوه بر عقل و وجدان در برابر قدرت حاکم برهستی و خداوندگار جهان مسؤول می سازد، درحالی که دانش تجربی هرگز نمی تواند چنین مسؤولیت و تعهدی را درانسان پدید آورد.

مبلّغان الهی، نگاه انسان را از عالم خاك به گستره افقهای بی انتهای جهان دیگر امتداد می بخشند درحالی که دانش تجربی، بدون سود گیری از ره آوردهای وحی، در تجزیه و تحلیل جهان طبیعت وعالم محسوس گرفتار است.

دانش تجربی به انسان سرعت و قدرت بخشیده است، امّا بایدها و نبایدها و مجموعه ارزشهای پایدار و نظام اخلاقی و معنوی ودرنهایت، هدفهای متعالی را فقط دین وهدایت گران الهی ترسیم و تضمین می کنند.

اکنون می تون نتیجه گرفت که بشر امروز، نه تنها بی نیاز به تربیت دینی و تبلیغ وهدایت نیست، بلکه به دلیل قدرت و سرعت و توانایی عملی فزونتر، آسیب پذیرتر ونیازمندتر شده است وایمنی بیشتری را می طلبد.

زمینه های سه گانه ای که برشمردیم، درجهان امروز نیز برای انسان مطرح است.

انسان تکنوکرات وخردگرا وعلم اندوز هم محدود ومحصور در نظام ماده و ناتوان از مشاهده هستی وآغاز وفرجام آن است وبه این دلیل نمی تواند همه بایسته ها را بیابد و بداند. واز این رهگذر نیازمند هدایت گری وحی است.

انسان امروز با همه اندوخته های علمی بازهم به شدّت از درون وجود خویش، به سوی همان آرمانها، آرزوها، خواهشها، فزون جوییها، تجاوزگریها و... انگیزانده می شود. وازبیرون به وسیله دستهای دسیسه گر اغفال می گردد وتهدید و تطمیع می شود.

این است که باید خط رسالت وهدایت تداوم یابد، ولی براساس منابع دینی، رسول اکرم، آخرین رسول الهی است واین وظیفه سنگین وپیامبرانه باید به وسیله خود انسانها انجام شود.

انسان امروز اگر در پرتو دانش، توان وامکانات فزون تری یافته است، رسالت و وظیفه ای سنگین تر را نیز باید به دوش کشد وکاری پیامبری کند.

«ولتکن منکم امّة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف

وینهون عن المنکر واولئك هم المفحلون»

آل عمران/ ۱۰۴

ازمیان شمایان[اهل ایمان]باید گروهی[هماهنگ وهم مقصد]به هدایت گری برخیزند وبه سوی ارزشها دعوت کنند، به نیکیها فرمان دهند واز زشتیها بازدارند، اینان همان رستگارانند.

مفسران ،معمولاً، درذیل این آیه یادآورشده اندکه «من» بیانگر تبعیض است، یعنی درمیان جامعه اسلامی، باید گروهی که مورد نیاز و پاسخ گوی گستردگی کار و جمعیت باشند به این مهم«هدایتگری» بپردازند.

در روایات نیزبه گونه روشن و آشکار، تکلیف هدایت گری و تبلیغ، بردوش آگاهان جامعه وعالمان به احکام الهی نهاده شده است.

اگر رسول خدا(ص)فرموده است:

«علماء امّتی کانبیاء بنی اسرائیل»

بحار/ ۲/ ۲۲

عالمان امت من، چونان انبیای بنی اسرائیل هستند.

می تواند نظر به همین جهت داشته باشد که اگر انبیای بنی اسرائیل وظیفه داشتند رسالت موسی یا عیسی را تداوم بخشند، عالمان امّت اسلامی نیز وظیفه دارند، خط تبلیغ وهدایت گری را پی گیرند و نقش پیامبران را درهدایت خلق برعهده گیرند.

البته این جایگاه بس بلند است، ولی به همان نسبت تکلیفی گران و مسؤولیت آور نیز به دنبال دارد.

اگر تا این مرحله از نگاه، روی سخن بیشتر به امّت است که خود را نیازمند مبلّغان وهدایت گران دینی بدانند و در ضمن عالمان دین و رسالت و جایگاه خود را بدانند، امّا نیاز فزون تر مخاطبان این نگاه که نسل بالنده حوزوی هستند، دراین مجال که برای تبلیغ، عازم دیارهای گوناگون می شوند، چیزدیگری است که به اجمال بدانها اشارت خواهیم داشت ودرمجالی دیگر، آن نیازها را به شرح، بحث خواهیم کرد.

مبلّغ نیازمند بلوغ فکری و وارستگی

ماسخن را در ضرورت تبلیغ از رسالت انبیاء آغازکردیم و وظیفه عالمان دین را تداوم بخشیدن به خط رسولان دانستیم. اکنون در تبیین شرایط ضروری مبلّغان نیز به نکته ای عقیدتی و مورد پذیرش شیعه امامیه اشاره خواهیم داشت.

براستی چرا شیعه امامیه عصمت پیامبران را از عقاید ضروری دانسته است وبرآن دلایل عقلی و نقلی اقامه کرده است.

از دلایل نقلی که بگذریم، توجه به این دلیل عقلی پاسخ گوی پرسش فوق است

کلامیان امامیه گفته اند رسول و مبلّغ الهی زمانی می تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد که خود مبتلا به خطا و عصیان نباشد.

پیامبری که می خواهد، جان و مال وزندگی مردمان را درجهت هدفهای دینی قرار دهد، فرمان جهاد دهد. خمس و زکات دریافت کند، میان مردم داوری کند، باید از نظر پیروان کاملاً مورد اعتماد باشد واین اعتماد بستگی به دور بودن آنان از خطا و گناه است. اکنون کسانی که می خواهند در جامعه راه انبیا را ادامه دهند، اگر به لحاظ بشری نتوانند معصوم از خطا وغفلت باشند، ولی باید درعمل رنگ و بویی از پیامبران و معصومان داشته باشند. بی قیدی، دنیاداری، هوس گرایی، سست اندیشی وسبک دانشی مبلّغان دین، خیانت به انبیا ودین وامّت است.

خداوند متعال درباره بسیاری از پیامبران این واقعیت را یادآور شده است که آنان به دنبال دعوت مردم به تقوای الهی و پیروی از خود، اعلام می داشتند که هرگز دربرابر رسالت خویش اجر و پاداش مادی نمی طلبند و تنها اجرخویش را از خدای هستی امید دارند.

ما نمی توانیم از برابر این واقعیت به آسانی عبور کنیم که درپیام وحی، نوعی ناسازگاری میان پیامبری و رسالت و تبلیغ وانذار و هدایت مردم با مزدطلبی از ایشان لحاظ شده است.

حدود سیزده مرتبه مسأله یاد شده به صراحت درقرآن یادشده است وخداوند از قول نوح، هود، صالح، لوط و شعیب به ترتیب نقل کرده است که آنان هرکدام به مردم خویش گفتند:

«الاتتقون انّی لکم رسول امین فاتقوا اللّه و اطیعون وماأسالکم علیه من اجر ان اجری الاّ علی ربّ العالمین»

شعراء آیات ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۶۵، ۱۸۱

درنگ در این بیان دقیق قرآنی که تنها دریک سوره، چندین مرتبه از زبان پنج پیامبر بزرگ یادشده، نکته های ارزنده ای را می نمایاند. از آن جمله این که:

* دعوت به تقوا یک اصل محور در تبلیغ است و بزرگ ترین مشکل نسلها، بی تقوایی و بی ارادگی دربرابر وسوسه های نفسانی و شیطانی است.

*کسی که می خواهد مردم را به تقوا دعوت کند باید متکی به مبدأ لایزال هستی باشد و حقایق را از خالق دریافت کرده به مخلوق برساند وخودخواه وخود محور وگمان پرداز نباشد.

* امانتداری در ابلاغ پیام الهی وحقایق دین ضرورت کار تبلیغ است و وجود این خصلت در اعماق روح مبلغ کافی نیست، بلکه باید آن را به مخاطبان بنمایاند.

* یکی از دلایل ونشانه های صداقت واخلاص وامین بودن مبلّغ این است که از پیروان چشم داشت مزد مادّی ندارد.

این دستاوردها از پیوستگی آیات یادشده استفاده می شود.

بلی خداوند به پیامبر اکرم(ص) فرمان می دهد:

«قل لااسالکم علیه اجراً الاّ المودّة فی القربی»

شوری/ ۲۳

بگو! من دربرابر رسالت خویش، هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، جز دوستی خویشانم(اهل بیتم)

وبا این که دوستی خویشان پیامبر، مزد مادّی نیست، بازهم درآیه ای دیگر نکته ای آمده که حتّی کمترین شبهه را نیز زایل کند.

«قل ما سالتکم من اجر فهو لکم ان اجری الاّ علی الله وهو علی کلّ شئ شهید»

فاطر/ ۴۷

بگو! هرمزدی که از شما طلبیدم درجهت منافع خودشماست وپاداش من برعهده کسی جز خداوند نیست، او که برهمه چیز گواه است.

توضیح این نکته که چگونه دوستی خویشان پیامبر واهل بیت عصمت وطهارت، درجهت منافع خود امّت بوده وهست، نیازمند منجالی دیگر است، ولی توجه به نقش اهل بیت طهارت در تعلیم وتربیت و ارشاد وهدایت امّت، پرده از این راز برمی گیرد.

چه بسا مخاطبان آشنای حوزوی ما بگویند که اگر چنین باشد پس مبلغان از چه منبعی باید ارتزاق کنند!

پاسخ این است که تنظیم سازمان وبرنامه تبلیغ وارشاد به گونه ای که برابر رهنمودهای قرآن و نیازها و انتظارهای جامعهٔ اسلامی باشد، وظیفه مسؤولان وبرنامه ریزان حوزه های علمیه است.

دریغ که سالها از تأسیس شوراهای مختلف برای اداره حوزه های علمیه می گذرد ولی گویی که موضوع اصلاح نظام و برنامه ریزی حوزه ها، امری طلسم شده است!

موضوع تبلیغ وارشاد جامعه از جمله مسائلی است که نیازمند بازنگری واصلاح است. بااین حال، تازمانی که اصلاحات لازم صورت نگرفته، نیروهای حوزوی می بایست از سر تعهّد و تدیّن واخلاص، حرمت دین را پاس بدارند و منبر معنویت را به تمنای دنیا(چه به صراحت و چه به کنایت)نیالایند. اهل مناعت باشند و اذعان کند که خدای رسولان، شاهد و ناظر است و تضمین کرده است:

«انّا لانضیع اجر من احسن عملاً»

کهف/ ۳۰

پرهیزاز سست اندیشی و سست گویی

از دیگر ضرورتهای کار تبلیغ وایفای رسالت حوزوی ودینی، پرهیز از سست اندیشی و سست گویی است.

دین عالی ترین پیام زندگی و سازنده ترین رهنمودهای فردی و اجتماعی را به جامعه بشری عرضه داشته است ودستیابی به گوهر معارف دین، نیازمند مطالعه و تحقیق مستمر و جهت دار است.

قرآن، خود بزرگ ترین منبع معرفت و آگاهی واخلاق وزندگی است و روایات معصومان(ع)بهترین تفسیر وبیان است.

کسانی که به خود زحمت مطالعه و تحقیق نمی دهند، عمر به بطالت می گذرانند وبا محفوظات اندك، فرصتهای زیادی را از مردم می گیرند، ناگزیرند برای جلب توجه وخاطر عوام، به جای بیان حقایق دین ومعارف ناب اسلامی ونکته های آموزنده قرآنی و تاریخی و روایی، از داستانهای بی اساس و افواهی و متکی به خوابهای بی ملاك واهرمهای مورد پسند عوام استفاده کنند!

کوتاه ترین بیان برای ارائه رهنمودی گذرا درزمینه موضوع شناسی تبلیغ و روش پردازش به آن، این است که مبلغ نیازهای مخاطبان را به دوبخش تقسیم کند:

۱. نیازهای عمومی وهمگانی

۲. نیازهای خاص هر منطقه و محیط وگروه

نیازهای عمومی، آن دسته از نیازهاست که انسانها به خاطر انسان بودن، بدانها نیازمند است وفرق نمی کند که درکدام محیط وکدام جامعه زندگی می کند.

انسان در مرحله نخست باید از شناخت صحیح نسبت به هستی و پروردگار هستی برخوردار باشد، مباحثی چون دلایل وجود صانع، صفات پروردگار، عدل، حکمت، رحمت، علم، قدرت خداوند و... اعتقاد به رسالت پیامبر، امامت معصومان ومعاد، نیازهای عامند که باید به گونه ای مناسب ودرسطح فهم هرجامعه برای آنان تبیین شود. ظرافت کار تبلیغ این است که این مباحث به گونه ای خشک، خسته کننده، سنگین ونامتناسب با سطح فهم وتوان مخاطبان عرضه نشود، بلکه قدرت درك و حوصله مستمعان مدنظر قرار گیرد.

از سوی دیگر اگر بحث توحید مطرح می شود، لوازم عملی واجتماعی اعتقاد به خدا و یگانگی وی وعدل الهی و... نیز یادآوری شود؛ زیرا همواره درقرآن پس از موضوع ایمان، عمل صالح و نیک مورد توجه قرار گرفته است:

«الذین آمنوا وعملوا الصالحات...» ایمان باید مرتبط و منتهی به عمل و کردار نیک شود.

نکته ای که ازاین گونه آیات برای مبلّغان می توان نتیجه گرفت، این است که طرح بحثهای عقیدتی باید به گونه ای باشد که به کردار وعمل نیک منتهی شود. فرصت تبلیغ و مدّت زمانی که یک مبلغ درمیان یک جمع حضور دارد، ازدیگر معیارهایی است که به او می نمایاند تا چه اندازه به این مباحث دامن بزند و چند جلسه را به یک موضوع اختصاص دهد. تکرار ملال انگیز بحثهای و طول دادن غیرضروری وخسته کننده از تأثیر سخن می کاهد و گاه نتیجه عکس می دهد وامّا نیازهای خاص هرگروه وجمعیت، آن دسته از نیازهاست که پی بردن بدانها، بستگی به حضور درجمع وآشنایی با وضع محیط و شرایط اخلاقی و اجتماعی آنان است.

مبلّغ در نخستین حضور، می تواند از بحثهای عام استفاده برد وی نباید بدانها بسنده کند، بلکه باید از نشستها و سخنان مردم و پرسشها و پاسخهای آنان به نیازهای خاص آنان پی برد ومباحثی را بدانها اختصاص دهد. به عنوان مثال دربرخی مجموعه ها، مانند مجموعه های اداری، مشکلات خاص آنان، نحوه استفاده از امکانات دولتی و بیت المال و شیوه برخورد با مردم و پاسخ گویی به ایشان و... است در محیط کارگری، مشکل کارگران، وقت کشی، ضایع ساختن امکانات دولتی یا خصوصی، روابط کارگر وسرپرست و... است.

دربرخی محیطها، موضوع عصبیّت، طایفه گرایی، کینه های قومی، تبعیض های ناروای اجتماعی، استضعاف زنان وکودکان، بی توجهی به محرومان و... مشکل اصلی است.

برای همه این مقوله ها در قرآن به اندازه کافی نکته و تذکر و رهنمود وجود دارد و مطالعه تدریجی و روزانه وهمراه با تأمّل آیات قرآن، خود بهترین زمینه تحقیق و مطلب یابی است ودرکنار آن، منابع روایی و حدیثی که به گونه موضوعی تنظیم یافته ویا درمجموعه ای ازیک کتاب، حدیثهای گوناگون و موضوعات مختلفی را مطرح کرده است، کامل کننده خواهد بود.

نکته ها فراوان است ومجال این صفحات رو به پایان

آخرین نکته ای را که دراین نوشته یادآور می شویم این است که مبلّغ باید روح ایمان، امید ونشاط دینی و اجتماعی را درمخاطب پدید آورد و تقویت کند واز ترشرویی، درشت گویی، یأس آوری و سخت گیریهای نفرت انگیز پرهیز کند.

ابن عباس می گوید: این آیه بر پیامبر(ص)نازل شد:

«یاایّهاالنّبی انّا ارسلناك شاهداً و مبشّراً ونذیراً...»

احزاب/۴۵

ای پیامبر! ماترابه عنوان شاهد، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

همزمان با نزول آیه، رسول خدا، علی(ع) ومعاذ را به سوی یمن اعزام داشت وبه آنان فرمود:

«انطلقا مبشّراً ولاتنفرا، ویسّرا و لاتعسّرا...»

درالمنثور ۶/۲۰۶

رهسپار شوید! منادی بشارت باشید ونفرت به بار نیاورید، آسان بگیرید و سهل بگذرید وسخت مگیرید!